

و...
...
به چاره...
...
و نظریات...
...
مخالف ما باشد...
...
و القیاس...
...
منزله تا به نظریات و دیدگاههای

جنبش دانش آموزی بر کدام مسیر با کدام ره توجیهی؟

پژوهشگاه علوم انسانی و
رئیس هیئت مدیره

در سال گذشته، سعید حجاریان در آغاز پیامی به شاخه جوانان جبهه مشارکت، از سفر یکی از مسوولان و دیده‌های او در سفرش به کوبا سخن گفته بود. چنانکه حجاریان گفته بود، مسوول پیش گفته در ساحل دریای کوبا، کانتینرهایی دیده بود و از مقامات کوبایی پرسیده بود که اینها برای چیست؟ مقام کوبایی گفته بود، این کانتینرها را به جوانان دختر و پسری که در تاپستان برای شنا و تفریح به اینجا می‌آیند، اجاره می‌دهیم تا چند وقتی بتوانند با هم باشند. مسوول ایرانی، در پاسخ دستی به نشانه رد و انکار تکان داده بود و به این ترتیب پرهیز خود را از این نگرش نشان داده بود. مقام کوبایی در پاسخ با شگفتی پرسیده بود، پس شما ایرانی‌ها چکار می‌کنید؟!

باید اعتراف کنم، این سخنان که می‌توانست نشانه‌ای از برنامه‌های احتمالی و آینده حجاریان و حزب او برای استقرار کانتینرهای موصوف در ساحل دریا‌های ایران باشد، برای من هم که سالیان جوانی را آهسته آهسته پشت سر می‌گذارم، بسیار هیجان‌انگیز بود؛ اما هنگامی که به جامعه خود نگاه می‌کنم و میزان بهره‌مندی واقعی شهروندان از حقوق اجتماعی و قانونی را می‌بینم، چاره‌ای ندارم جز اینکه این وعده تبلیغاتی را از جنس و نوع وعده‌هایی بدانم که بعضی از نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در دهه‌های آغازین قرن بیستم می‌دادند: کتیاک را در لوله‌های بهداشتی به خانه‌های شما می‌فرستم تا به جای آب از شیر آب، کتیاک بردارید.

در پیام اخیر سعید حجاریان با عنوان "گنکور به جای سیاست" (۱) برخلاف پیام قبلی او که به بررسی ویژگی‌های جامعه نیازمند اصلاحات اختصاص داشت و با نگاه جامعه‌شناسی از نوع سیاسی نوشته شده بود، با مقولات گوناگونی روبرویم که دهنده پیام درباره آنها سخن گفته است؛ و با گونه‌ای از بی‌احتیاطی و مطلق‌گرایی، که از او که خود زخم خورده این گونه نگرشهاست، بعید می‌نماید. در این بررسی تنها به چند مورد از سخنان او، در حد مقدور، می‌پردازم؛ چرا که سخن گفتن در هر زمینه از سخنان او ممکن نیست و احتجاج‌ها و ارایه اسنادی را می‌طلبد که انتشار آنها به هیچ روی ممکن نیست.

سخن گفتن از جنبش دانش‌آموزی و اهداف

و برنامه‌های آن، گفتاری اگر فاخر نباشد، بسیار شیک است؛ درست به شیخی ماشینها و ابزارها و ایده‌ها و نگرش‌هایی که در طول ۱۵۰ سال گذشته از غرب وارد کرده‌ایم؛ و بدان که می‌دانیم، کمتر چیزی از اجزای این مظاهر تمدنی، در جای خود نشسته‌اند و از ارتباطی جدی و اندامواره با شهروندان و شون کشور برخوردارند. این البته سرنوشت هر کس است که نوق‌زده به کار تملک و خریداری پدیده‌های وارداتی بپردازد.

حجاریان در جایی از پیام خود می‌گوید: "در ایران، مشارکت اجتماعی در کل خیلی اندک است. در پژوهش مقایسه‌ای که بین قصه‌های ایران و ترکیه انجام شده، می‌بینیم که درونمایه

نامه‌های یک امپراتوری را در پهنه‌ای از شمال چین تا مرزهای یونان به دست مردمان برسانند. برای موجودیت یافتن چیزی به نام قنات، ریاضیدانان، مهندسان، استادکاران و کارگرانی باید همکاری کنند و در ضمن مردمی هم باشند که حاضر باشند در امر استفاده جمعی و گروهی از منابع آب یا یکدیگر همزهی کنند تا با کندن رشته‌ای از چاههای آب در طول هم و در مسیری چندین کیلومتری، قنات را پدید آورند. شایان توجه است که در جزیره کیش که در میان دریا‌های آب شور جای گرفته است و دمای هوا در آن از ۲۵ درجه تا ۵۵ درجه سانتی‌گراد در نوسان است، قنات‌هایی ۲۵۰۰ ساله وجود دارد. آیا می‌توان پرسید، این قناتها را چه کسانی کنده‌اند؟



قصه‌های ایرانی بیشتر رنگ کلاهداری و رندی و ناجوانمردی دارد.

کشوری که امروزه ایران نامیده می‌شود و تا ۲۰۰ سال گذشته ۴ میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت، دست کم سه پدیده مهم را به جهان هدیه کرده است: نهاد امپراتوری، پست و قنات. برای رسیدن به شکل فرمانروایی امپراتوری ناگزیر باید از فرمانروایی‌های قبیله‌ای، محلی و پادشاهی‌های کوچک گذشت و با اتحاد پادشاهی‌های کوچک، امپراتوری را پدید آورد. برای سامان دادن سازمان پست در ایران (در روزگار باستان: برید)، باید ابزارهایی را فراهم کرد و به کسانی سپرد تا اخبار و

هر پژوهش مقایسه‌ای و تطبیقی میان هر دو گونه از عناصر فرهنگی از دو ملت کوششی فرخنده است؛ چرا که به شناخت رگه‌های همداستانی و همدلی در میان آدمیان یاری می‌رساند. اما مقایسه داستان عامیانه ایرانی با داستان عامیانه ترکیه‌ای، با اعلام چنین نتیجه‌ای، حاکی از کمال بی‌اطلاعی و بی‌دقتی است. آنان که از دارایی‌های فرهنگی ایران و ترکیه و پیشینه و سهم این دو کشور در گستره فرهنگ و تمدن جهان آگاهی دارند، می‌توانند روشن کنند که چند درصد از داستانهایی که به زعم سعید حجاریان، ترکیه‌ای، اصل و اساس هند و ایرانی دارند، برای یادآوری به ایشان می‌گوییم،

کوششهای دستگاههای فرهنگی نظام‌های سیاسی ایران در هشتاد سال گذشته، برای تهیه میکروفیلم، رونوشت کتابشناسی و فهرست نهایی نسخه‌های خطی فارسی و عربی نوشته دست کاتبان ایرانی تا به امروز ادامه دارد و هنوز به پایان نرسیده است، در واقع، ما نمی‌دانیم میراثمان از داستان‌نویسان ایرانی هزاره‌های گذشته چیست تا بتوانیم براساس آن، داورى درستی درباره تواناییها و ناتوانیهای خود داشته باشیم. آن داستان ایرانی که از هزاره‌های گذشته به ما رسیده است به شدت دارای نگاهی واقع‌گراست. نویسنده این ملت ناگزیر بود در شرایط و در حضور همسایگان محترم و مهاجم از شرق و غربیه و در شرایط فرمانبرداری از دولت‌های پادگانی (۲) و زیستن بر زمینی خشک و در زیر آسمانی کم‌باران، به زبان استعاره پیام خود را در دهان شیر و گرگ و روباه بگذارد؛ (۳) بلکه بتواند بخشی از ویژگی‌های "قدرت" را به کودکان آن

بیاورد. از آنجا که هنوز مانند امروز، گرگ و میش نمی‌توانستند بر سر یک چشمه آب بخورند، نویسنده ایرانی ناگزیر بود برخی از ناگزیری‌ها در باب رابطه گرگ و میش را به مردم یادآوری کند. بدین سان گونه‌ای شگرف و پزدامنه از ادبیات رمزی و استعاری در فرهنگ مردم این کشور پدید آمد. (۳)

اینکه سیاستمداری چون حجاجیان از کلاهبرداری و رندی و ناجوانمردی بیزار باشد مایه بسی خرسندی است؛ اما جنس سیاست در جهات‌های کهنه و نو، به طور معمول، با این داوریه‌ها میانه‌ای ندارد. این داوریه‌ها تنها زمانی مجال برای خودنمایی و عرض اندام یافته‌اند، که پهلوانان عرصه اخلاق، به جان در پای آرمان خود ایستاده‌اند. مثالی می‌زنم: در یکی از جنگ‌های خسرو انوشیروان با رومیان، پس از شکست رومیان، دوطرف توافق می‌کنند که طرف رومی به عنوان یکی از شرایط صلح، ۵۰ تالان طلا به عنوان غرامت بپردازد. کار پیمان‌کردن طلا از سوی رومیان به ایرانیان انجام می‌شود و خزانه‌دار لشکر ایران، طلا را تحویل می‌گیرد. کمی پس از آن، سواری شتابان خود را به



در برابر رویناد خجسته تعلق جایزه صلح نوبل به یک شهروند ایرانی است. روزنامه‌های وابسته به جناح سیاسی دوم خرداد، دقیقاً تا روزی که جایزه نوبل به شیرین عبادی تعلق گرفته برای خود وظیفه‌ای به عنوان خبررسان روند گزینش برنده نوبل صلح و اعلام نام نامزدهای آن قایل نشدند و تنها پس از تعلق جایزه به یک ایرانی مستقل، خبر آن را منتشر کردند. آنچنان که در یکی از روزنامه‌ها آمده بود، سعید حجاجیان در یک موضعگیری گفته بود:

'خانم عبادی آدم کم‌سوادی است و چیزی برای طرح کردن ندارد. خارجی‌ها می‌خواهند از وی برای نظام، آترناتیو بسازند.'

در ادامه آمده بود: به نظر این عضو شاخص حزب مشارکت 'سکولار بودن'، 'مسلمان بودن' و 'زن بودن' از دلایل انتخاب خانم عبادی برای دریافت این جایزه است. وی (حجاجیان) حمایت

جدی ابطحی، معاون رئیس جمهور و رمضان زاده، سخنگوی دولت از عبادی را اقدام ناپسندی توصیف کرد. (۵)

همان‌طور که همگان می‌دانند، جایزه صلح نوبل، معمولاً به کسانی اهدا می‌شود که نقشی مهم در برقراری پیوندهای صلح و دوستی و برادری میان ابنای بشر و ملت‌ها ایفا کنند. این جایزه در سال ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۹ م به مادر ترزا، قلدیسه معاصر مسیحی، داده شد. شک دارم این جایزه به خاطر مقام مادر ترزا در سلسله مراتب کلیسائی و به خاطر اجتهاد او در شریعت مسیحی به او اعطا شده باشد. دلیل اهدای این جایزه به او این بود که برای دهه‌های متوالی در میان کپرنشینان بمبئی و کلکته می‌گشت و به درماندگان یاری می‌رساند. (۶) دیگر اینکه به این نکته باید توجه داشت که یک "فرد" به تنهایی نمی‌تواند آترناتیو یک "نظام" شود. و اما سکولار بودن، مسلمان بودن و زن بودن، هیچ‌یک به تنهایی و یا در جمع نمی‌توانند مانع یا امتیازی خاص برای دریافت جایزه نوبل برای کسی باشند. نکته دیگر اینکه حمایت هر فرد از یک برنده جایزه نوبل، رفتاری از سر ادب و بزرگواری است و در شمار

سپاه روم می‌رساند و آگاهی می‌دهد که نیروهای کمکی در راهند. طرف رومی به سپاه انوشیروان اعلام می‌کند که ما بیشتر راغبیم بجنگیم. آن هم به این دلیل که نیروهای ما در راهند. ایرانیان می‌پذیرند و تالان‌های زری را که تحویل گرفته بودند، به طرف رومی پس می‌دهند و یک بار دیگر جنگ آغاز می‌شود.

چون پای‌بندی شفاهی حجاجیان به مفهوم "اخلاق" را می‌بینم، نمی‌توانم درباره مسأله‌ای که یک سالی است فکر مرا به خود مشغول کرده، از او چیزی نپرسم؛ و آن موضعگیری او و همفکران او

چون پایبندی شفاهی حجاجیان به مفهوم اخلاق را می‌بینم نمی‌توانم درباره مسأله‌ای که یک سالی است فکر مرا به خود مشغول کرده از او چیزی نپرسم

امور شخصی؛ چرا که شهروندان جدا از منصب و مقام خود علائق شخصی هم دارند. فردی چون سعید حجاریان که دموکراسی را از دغدغه‌های خود می‌شمارد، آیا برای افراد، آزادی فردی قابل نیست؟ محمد خاتمی، رئیس جمهوری در موضعگیری خود گفت، از هدای جایزه به شیرین عبادی خرسندم؛ ولی جایزه صلح نوبل، جایزه‌ای سیاسی است. (۷) برای یادآوری می‌گویم هر امری در این جهان، در شرایط مناسب می‌تواند امری سیاسی تلقی گردد. به طور معمول، یک رئیس جمهوری با رای مردم به این مقام برگزیده می‌شود و هر یک از رای دهندگان دارای انگیزه‌های ویژه خود برای دادن رای مثبت یا منفی به او هستند. اما آنچه مسلم است، این است که همه رای دهندگان در یک کار سیاسی شرکت کرده‌اند؛ یکی از روی اعتماد قلبی، دیگری در چارچوب شناخت توانایی‌های او، و دیگری براساس ملاحظات سیاسی به او رای می‌دهند.

مورد دیگر در سخنان حجاریان، واژه "زندگی" است که به ظاهر با رنگ و لعابی از نادرستی آمده است. صورت درست این واژه برای منظور ایشان، "خر مرد زندگی" است؛ و گرنه واژه "زندگی"، جدا از مفهوم عامیانه آن، به معنای "جویای حقیقت‌بودن و مسافر منزلگاهها در سیر آفاق و انفس معنوی" است.

تعبیر دیگری که حجاریان آن را از درونمایه‌های عمده قصه کهن ایرانی و به ناگزیر از ویژگی‌های عادی یک ملت، دانسته است، "تاجوانمردی" است. ایشان را به معنای نام "ایران" توجه می‌دهم. "ایر" در گنجینه واژگان باستانی ایران، به جای توجه دادن ایشان به آثار ابوسعید ابوالخیر و شرح احوال یعقوب لیث و ... به نقش یکی از حوزه‌های تمدنی ایران، یعنی تمدن سوغدیانه اشاره می‌کنم. این تمدن که روزگاری در سرزمینی از سرزمینهای شمال شرق ایران جای داشت، جدا از پولاد مرغوب (جنگ‌افزار) و جنگاورانی که در دوران باستان در ارتشهای جهان به کار گرفته می‌شدند، چیز دیگری را نیز به جهان داد: سنت شوالیه‌گری در اروپا، که یادگار حضور سربازان و سرداران سعیدی در سپاه‌های اروپایی است؛ و این معنایی است که تاریخ‌نگاران اروپایی به آن معتقدند. در سطرهای بعدی، حجاریان چنین می‌گوید:

"تعاون و تعاون در قصه‌های ایرانی خیلی کم‌رنگ و کم‌فروغ است... ایرانیان کمتر به هم اعتماد دارند. اعتماد بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی است."

توجه به این واقعیت که چاپ و انتشار متن کامل قصه‌های ایرانی در دوران معاصر، کاری ناشدنی است و عنوانهای کم‌شمار آن نیز با اعمال اصلاحات فراوان اجازه نشر گرفته‌اند، امری ضروری است. به ناگزیر ایشان را به حضور عنصر "تعاون" در

**برخلاف نظر آقای
حجاریان، تربیت کادرهای
اجرایی و سیاسی در سالیان
پس از انقلاب از میان
فرزندان نازی آباد نه
بر اساس اصول همکاری و
کار گروهی به معنای
متعارف آن که در
چارچوب به جای آوردن
آیین "حق نان و نمک" و
رسم "بچه محلی" قابل
توضیح است**

دیگر جنبه‌ها و صورتهای زندگی ایرانی توجه می‌دهم. چند سال پیش، دکتر مرتضی فرهادی، پژوهشگر برجسته، کتابی را به نام "فرهنگ یاریگری در ایران" (۸) به فرهنگیان ایران و جهان اهدا کرد. درونمایه این کتاب بررسی شیوه‌های کار جمعی در جامعه ایرانی و شرح این شیوه‌ها و فرهنگ مربوط به آنهاست. این شیوه‌ها در طی هزاره‌ها در ایران روان بوده‌اند و اساس آنها بر نیازی بوده است که همکاری گروهی و همگانی مردم را برای کارهای اقتصادی و عمرانی می‌طلبیده است. علاقه‌مندان می‌توانند شیوه‌های پیشگفته را با آنچه که چند هزار سال بعد، به نام "جمعی کردن کشاورزی"، با یاری جستن از سرتیژه در جهان سوسیالیسم و اسرائیل جامعه عمل پوشید، مقایسه کنند.

در این مورد که گفته‌اند ایرانیان کمتر به هم اعتماد دارند، باید گفت اعتماد از ویژگی‌هایی است

که برای پدید آمدن آن در میان آدمیان، زمینه و سابقه‌ای لازم است؛ چرا که میان نفرات مستقل از هم و با گوهره‌های متفاوت شکل می‌گیرد. گذشته از آن، مردم یک کشور چگونه می‌توانند به هم اعتماد نکنند و بتوانند در دوران معاصر جنبشهای سیاسی بزرگ به راه بیندازند. (۹) اگر منظور ایشان، اعتماد به صاحبان قدرت باشد، سخن ایشان درست است؛ روزگار به آدمیان درسهایی داده است که ناگزیرند به هر صاحب قدرتی اعتماد نکنند. برای بررسی دلایل بی‌اعتمادی مردم ایران، به زعم آقای حجاریان،

باید به زندگی مردم ایران پس از شکست از مهاجمان یونانی، عرب، ترکه مغول و تاتار و گسست‌های تاریخی پیوسته توجه داشت. تحمیل قانونهای مهاجمان که معمولاً از فرهنگ‌های پست برخوردار بودند، موجبات ایجاد فاصله میان مردم و فرمانروایان را فراهم آورد. برای مثال، به سبب تفاوت تقویم قمری عرب‌ها با تقویم خورشیدی ایرانیان، دوره‌هایی رسید که اشغالگران عرب در نیمه زمستان برای گرفتن مالیات خرم‌ن به کشاورزان مراجعه می‌کردند. نتیجه چون و چرا کردن با ماموران مالیات خلیفه نیازی به بیان ندارد؛ با این وصف آن اندازه اعتماد اجتماعی در میان ایرانیان موجود بود تا امروز کشور بی‌نام ایران، نظریه‌پردازی چون سعید حجاریان داشته باشد. آخرین بار مردم ایران اعتماد خود به یک جریان سیاسی را با اهدای ۲۲ میلیون رای نشان دادند. نتایج این اعتماد، در سرنوشت امر اعتماد کردن در ایران بسیار مؤثر خواهد بود. (۱۰)

برای تشویق و ترغیب شهروندان یک کشور به پیوستن به یک جنبش مانند جنبش دانش‌آموزی، وجود چند چیز ضرورت دارد: تعریف ضرورت پیوستن به جنبش، ماهیت جنبش، سابقه آن جنبش در آن جامعه و دیگر جوامع، هدف، برنامه و رهبری. مقدم بر عوامل پیشگفته، وجود شهروندانی است برخوردار از شناخت حقوق اجتماعی خود و انگیزه کافی؛ تا بتوانند چیزی دیگر، به جز چیزهای موجود، بخواهند. در این زمینه، باور بفرمایید، بیش از این نکته چیزی نمی‌توان گفت که در وضع موجود باید بنگریم و ببینیم کدامیک از عوامل و با کدام کیفیت واقعی، و نه ادعایی، در دسترس‌اند.

تا پیش از انتشار پیام حجاریان، تصور می‌شد ملت ایران مرحله دستیابی و گذر از روند شکل‌گیری

کشور. ملت (۱۱) در دوران مدرن را در جنبشهای مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت از سرگرفته است و شعار ادعایی جبهه مشترک (ایران برای همه ایرانیان)، به نوعی، یادآور و در ادامه آن کوشش ها و مجاهدت هاست؛ ولی اکنون حجاریان به عمد بودن نقش نازی آباد در اداره کشور ایران اشاره می کنند. شعارهای "ایران برای همه ایرانیان" و "شایسته سالاری" به بایسته بودن مشارکت ایرانیان در امر اداره کشور اشاره داشتند و می دانیم که این شعارها از سوی حزب آقای حجاریان و همفکران ایشان طرح و ارائه شدند. برخلاف نظر آقای حجاریان، تربیت کادرهای اجرایی و سیاسی در سالیان پس از انقلاب از میان فرزندان نازی آباد، نه براساس اصول همکاری و کار گروهی به معنای متعارف آن، که در چارچوب به جای آوردن آیین "حق نان و نمک" و رسم "بچه محلی" قابل توضیح است. ظاهراً، پس از این باید نام "نازی آباد" را در فرهنگنامه های سیاست در کنار نام هایی چون "مونوفی" در مصر و "تکریت" در عراق آورد. (۱۲)

تجربه شرکت دانش آموزان در فعالیت های سیاسی برای دستیابی به خواسته های خود، حداقل در این کشور، تجربه ای چندان موفق نیست. نه برای دانش آموزان و نه برای رهبران احزاب سیاسی. جای بسی دریغ و درد خواهد بود، اگر آقای حجاریان و حزب او مانند ورشکستگان سیاسی هشت دهه اخیر ایران، پس از ناکامی در جذب بزرگسالان جامعه برای پیوستن به صفوف حزبی، به سراغ نوجوانان و جوانان آمده باشند.

یکی از پرسش هایی که بسیاری از کوشندگان راه آزادی و عدالت اجتماعی در سالیان اخیر با آن روبرو شده اند این است که بیشتر دانشجویان، و نه دانش آموزان، انقلابی و اصلاح طلب پس از ترک دانشگاه در جامعه ای مانند ایران، در کجا آرمانهای خود را پیگیری می کنند؟ آیا کسانی را که امروز به عنوان نمایندگان جنبش دانشجویی دوره های قبل در کنار دانشجویان و روزنامه نگاران می بینیم تمامی بضاعت این جنبش اند؟ برخی پاسخ این پرسش را وابسته به این واقعیت می دانند که پیش از کوشش برای جذب دانشجویان، و بعد دانش آموزان، به جنبشهای اجتماعی از خود نپرسیده ایم، هویت صنفی، استقلال مادی و معنوی و درک تجربه و شعور (به معنای دانش و تجربه درونی شده) در نزد

جوانان دانشجوی از چه جایگاه و مرتبه ای برخوردار است. دیگر اینکه تفاوت "حرف" و "عمل" چندان توجه رهبران سیاسی و دانشجویان پیرو آنان را جلب نکرده است. به عنوان یک پرسش آیا می توان پرسید، جوان دانشجوی فقط برای کتک خوردن و شهید شدن یا به عرصه مبارزه می گذارد یا مبارزه خود در دوران دانشجویی را جوان مبارزه در تنها برهه ای کوتاه از درازای زندگی خود می نگرد؛ و مبارزه را در تمام طول زندگی خود با هر مظهر ستم و بی عدالتی، امری لازم و حیاتی می شمرد؟ از آنجا که روزگاری شاهد استفاده سازمانهای سیاسی از دانش آموزان این کشور بوده ام، ناگزیر از بیان این واقعیت در برابر دانش آموزان امروز هستم که کار دانش آموز در آموزشگاه اموختن زبان علم است که این کار را به یاری آموزگاران و والدین انجام می دهد. در مرحله بعد، تبدیل این دانسته ها به دانش سامان یافته و به کارگیری آن برای انجام کاری که به او واگذار می شود، طرح می گردد. شرکت در فعالیت های اجتماعی، تنها پس از درک ضرورت ها و احساس موثر بودن حضور او در عرصه عمل سیاسی، طرح می شود. به عنوان

یک پرسشگر می توانم بپرسم یک دانش آموز با کدام توانایی و دانش و مسوولیت، می تواند به جنبش های سیاسی بپیوندد؟ شرکت در فعالیت های گروهی، مانند آنچه دانش آموزان اروپایی برای جنبش های حفاظت از محیط زیست، به طور عام، و به طور خاص برای حزب سبزها یا هواداران صلح انجام می دهند، با وجود برخورداری از جنبه های سیاسی، پدیده ای است خدایستدانه و جهان دوستانه؛ و نه الزاماً سیاسی. و هر علاقه مندی، با هر سطحی از سواد می تواند

در آن شرکت کند. توجه به این نکته نیز ضروری است که دخالت جنبش سبزها در امر سیاست و تبدیل این جریان اجتماعی به حزب مقدماتی داشته است از جمله برخورداری از پذیرش اهمیت این اندیشه از سوی احاد یک ملت، از چپ تا راست. این جریان در کشور ما همچنان در حد ابزاری برای وارد آوردن فشار سیاسی بر جناح رقیب مانده است و هنوز نمی تواند یک جریان مستقل سیاسی باشد. در این میان، تناقضی نیز میان حقوق اجتماعی و برخورداریهای ویژه دانش آموزان در برخی از فعالیت های سیاسی نیز دیده می شود که تاکنون پاسخی نیافته است. برای مثال، هیچ دانش آموزی پیش از هجده سالگی، و در دوره جنگ تا پیش از گذراندن خدمت سربازی، حق خرید و فروش، بازکردن حساب بانکی به استقلال، و شهادت قانونی در دادگاه ها را ندارد. دلیل هم این است که قانون آنها را "رشد" و دارای عقل کامل نمی داند. با این وصف، دانش آموزان از پانزده سالگی حق رای دارند! متأسفانه تجربه شرکت شهروندانی که از امر سیاست آگاهی های نازلی دارند، و به طریق



شرکت خدمات مسافرتی

اطلس (عضو IATA)

شماره ثبت: ۷۵۴۰ تاریخ تاسیس: ۱۳۳۹/۲/۲۶

بیش از چهارده ساله سابقه خدمت

IATA

میدان میرداماد، میدان ماسر (مختص)، خیابان شهید بهشتی، تهران
 پلاک ۲۱ صندوق پستی ۱۱۱ - ۱۱۱۱
 تلفن: ۲۲۲۱-۲۲۲۰-۲۲۲۱-۲۲۲۰-۲۲۲۱-۲۲۲۰
 فکس: ۲۲۷۰۰۶۲

اولی: دانش‌آموزان جهان. در امر سیاست، تجربه‌ای ناخوشایند و دردناک؛ و چنانکه یکی از فعالان سیاسی در گفتاری (۱۳) بدان اشاره کرده است می‌تواند موجب یاری‌رساندن به کسانی باشد که آرمانهای تمامیت‌خواهانه و مطلق‌گرایانه را پیگیری می‌کنند. (۱۴)

ضمن احترام به همه سیاستمدارانی که برای آزادی و رفاه شهروندان کشور خود می‌کوشند. از جمله سعید حجاریان و حزب جبهه مشارکت. به دوستان دانش‌آموز پیشنهاد می‌کنم، در شرایط نوجوانی و به هنگامی که دوران کشف جهان را می‌گذرانند و از قوانین رفتار آدمیان به اندازه کافی دانش به دست نیآورده‌اند، به صفوف سازمانهای سیاسی نپیوندند. همچنین به این دوستان پیشنهاد می‌کنم، برای درک چگونگی‌ها و بایستگی‌های حضور در حرکت‌های سیاسی، به تجربه ملت خود درازای تاریخ ۹۰۰۰ ساله آن و به‌ویژه فرهنگ آن در زمینه انقلاب و اصلاح‌بگرند. در کنار این کار، تجربه دیگر ملت‌ها در امر سیاست و حضور در عرصه خیزشها و جنگ‌ها و صلح‌ها را بررسی کنند و در پیرامون دستاوردهای راستین یا ادعایی جهانیان در این زمینه به اندیشه بنشینند. در ضمن از شهروندانی که بزرگترند و سنی را گذرانیده‌اند، می‌خواهم درباره سرنوشت بخش دانش‌آموزی سازمانهای سیاسی و سرنوشت دانش‌آموزان عضو در آنها، اطلاعات لازم را به دانش‌آموزان نوجوان بدهند. حداقل درباره وضعیت این دانش‌آموزان یک روز پس از اعلان جنگ سازمان متبوع آنها به دولت و هجوم ماموران به صفوف این سازمانها. (۱۵)

صاحب این قلم، به اعتبار آن اندازه از آزاداندیشی که سعید حجاریان از آن برخوردار است، برای او احترامی قایل است؛ و به او می‌گوید: "شما از فعالان سیاسی سه دهه اخیر ایران و از اعضای مهم یک جریان سیاسی - گیرم رهبر یک حزب - هستید. به این نکته توجه داشته باشید که آنکه می‌تواند کارکرد شما و حزب متبوع‌تان را با دیگر جریانهای سیاسی این کشور، در این زمان یا هر زمان دیگری، مقایسه کند، مردم هستند. شما می‌توانید با به کارگرفتن قدرت سیاسی که به واسطه برخورداری از رای اکثریت به شما داده شده است، کار خود را، خوب یا بد، انجام دهید. به عنوان کسی که دارای جایگاهی متفاوت با شهروندان متعارف

این کشور است، درباره گذشته باستانی این کشور و جنبه‌های گوناگون زندگی مردمان آن تا زمانی که در این باره دانش کافی به دست نیآورده‌اند، سخنی بر زبان نیاورید. کار شما به عنوان یک فعال و نظریه‌پرداز سیاسی دو چیز است: ۱- کوشش برای تحلیل و موضعگیری خردمندانه سیاسی به منظور دفاع از منافع کشور و ملت و ۲- آموزش سیاست. این دومی را به‌دوشیوه می‌توان انجام داد: ۱- در میان گذاشتن صادقانه تجربه‌های کار سیاسی و زندگی، شامل همه پیروزی‌ها و شکست‌ها، مسوولیت‌پذیری‌ها و ساده‌انگاری‌ها، صداقت‌ورزی‌ها و بی‌صداقتی‌ها، آزاداندیشی‌ها و تمامیت‌خواهی‌ها با جوانان، و ۲- نوشتن متن‌های سیاسی و ترجمه آثار مربوط به تجربه سیاسی دیگر ملت‌های جهان. (۱۶)

چنانکه در آغاز مقاله گفته‌ام، پیام سعید حجاریان دارای موارد بحث‌انگیز دیگری نیز هست. از جمله "دموکراسی" (۱۷). که به دلایل گوناگون نمی‌توان درباره آنها سخن گفت. آنچه در اینجا نوشته‌ام، با رعایت چارچوب‌های موجود برای بیان اندیشه‌ها بود.

پلورقی‌ها

۱- روزنامه شرق، سال دوم، شماره ۲۸۷، ۲۱ شهریور ۱۳۸۳، ص ۶.

۲- تمبیری از امیرحسین آریان‌پور.

۳- کوشش‌های فرزانه معاصر، مهدی آذریزدی در زمینه بازنویسی ادبیات کهن، کتاب‌هایی ارزشمند در اختیار نوجوانان و جوانان ایرانی گذاشته است. از جمله مجموعه چندجلدی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، از انتشارات اشرفی.

۴- از آخرین پژوهش‌ها درباره داستان ایرانی، می‌توان به کتاب زیر اشاره کرد: بیضایی، بهرام. ریشه‌یابی درخت کهن. تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

۵- هفته‌نامه حریب، سال چهارم، شماره ۸۷، ۲۸ مهر ۱۳۸۲، ص ۲.

۶- توجه به این نکته ضروری است که جایزه صلح نوبل پدیده‌ای غربی است که با رعایت هنجارها و اصول، و در یک کلام، پرنسپ‌ها و ارزش‌های غربی به افرادی در سراسر جهان اهدا می‌شود. نهادهای ایرانی هم، اگر بخواهند، می‌توانند جایزه‌هایی را با در نظر گرفتن معیارهای خود به برگزیدگان جهان اهدا کنند.

۷- روزنامه همسنگی، سال سوم، شماره ۸۴۲، ۲۳ مهر

۱۳۸۲، ص اول.

۸- فرهادی، مرتضی. فرهنگ یاریگری در ایران. جلد اول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶، مرکز نشر دانشگاهی، ۲۳۲+۲ صفحه.

۹- برای اداره کردن یک جنگ هشت‌ساله و تامین منابع انسانی، مادی و معنوی آن نیز به همکاری و مشارکت اجتماعی عمده نیاز هست.

۱۰- برای درک میزان اعتماد ایرانیان به رهبران سیاسی خود، جمله‌ای از خلیل ملکی، رهبر نخستین انشعاب از احزاب کمونیست هوادار مسکو، خطاب به دکتر محمد مصدق، پیشوای ملی نمونه‌ای روشنگر است. ملکی در یکی از پیام‌های خود گفته بود: آقای دکتر مصدق! ما به دنبال شما تا جهنم هم خواهیم آمد.

۱۱- Nation-State

۱۲- در یکی از انتخابات سالیان اخیر، و در فعالیت‌های تبلیغاتی، احمد ناطق نوری در یکی از سخنرانی‌های خود، پس از اشاره به مازندران بودن رضاشاه پهلوی، و برشمردن صفاتی چون "ایالت برای او، چنین گفته بود: "همگی تلاش کنید تا آن شاه‌الله قدرت از یزد به مازندران منتقل شود."

۱۳- تاج‌زاده مصطفی. "جامه دموکراسی خواه" در روزنامه شرق، سال دوم، شماره ۲۸۷، ص ۶.

۱۴- گروهی از انقلابیان و رهبران سیاسی، کار سیاسی خود را از نوجوانی آغاز کرده‌اند، از جمله یوسف ویساریونوویچ استالین. برای آگاهی از این امر و کارنامه او، کتاب زیر منبعی سودمند است: آرلوف، آلکساندر. تاریخ سری جنایت‌های استالین. ترجمه عنایت‌الله رضاء، پژوهک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۸.

۱۵- این مسایل در دو کتاب زیر نیز، در آینه ادبیات نمود یافته‌اند: میلانی، تهمینه. نیمه پنهان. تهران، توفیق آفرین، ۱۳۸۱؛ محمدعلی، محمد. نقش پنهان. تهران، چاپ سوم، کاروان؛ همچنین نگاه کنید به: خامه‌ای، انور. خاطرات. تهران، گفتار، ۱۳۷۰.

۱۶- در زمینه سابقه این کوشش‌ها می‌توان به خاطرات اینیاسیو سیلونه، کوشنده برجسته جنبش‌های کارگری ایتالیا و اروپا در کتاب زیر نگریست: سیلونه، اینیاسیو. خروج اضطراری. ترجمه مهدی سبحانی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷، نشر الفبا؛ همچنین نگاه کنید به: سیلونه، اینیاسیو. مکتب دیکتاتورها. ترجمه مهدی سبحانی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۹، نشر البرز.

۱۷- دانش‌آموزان و دانشجویان ایران برای آگاهی از اینکه مسیر دموکراسی چگونه مسیری می‌تواند باشد و برخی افراد، قطار دموکراسی را از چه ایستگاه‌هایی می‌گذرانند، می‌توانند به کتاب زیر مراجعه کنند: این پانزده نفر (نگاهی به عملکرد دوره نخست شورای شهر تهران)، به کوشش سهیلا بیگلرخانی، تهران، ۱۳۸۲، انتشارات هزاره سوم اندیشه.